

محمد رضا شفیعی، تهیه‌کننده فیلم «ضد» عنوان شد

عنوان فعال است

ستی ضد ایرانی در یک اثر سینمایی



روودی فیلم خیلی چیدمان خوبی دارد و در راستای مضامین است و وقت را هم تلف نمی‌کنید و سریع سر اصل ماجرا می‌روید و می‌فهمیم، با فیلمی سیاسی و درعین حال عاشقانه مواجه‌ایم. برای آغاز، چالشی نداشتید؟ چون در چنین قصه‌ای خیلی مهم است از کجا شروع کنید.

ربیعی: خیلی بحث می‌کردیم که هویت واقعی سعید را چه زمانی برای مخاطب، عیان کنیم. اتفاقاً همین حرف شما هم مطرح شد و به این نتیجه رسیدیم که سعید خیلی سریع برای مخاطب معرفی شود. چون ما روایت یک آدم نفوذی را داریم که در دوراهی عشق و وظیفه سازمانی و به تعبیری خودخواهی‌اش گرفتار شده است. برای همین هرچه در سکانس‌های اولیه زودتر تکلیف مخاطب را با این کاراکتر معلوم می‌کردیم، بهتر بود. البته همان‌طور که آقای شفیعی گفتند، جاهایی از فیلم هم مخاطب با شخصیت اصلی همذات‌پنداری می‌کند. ما از این ترس نداشتیم که همان اول تکلیف مخاطب با سعید روشن شود و تماشاگر کمی او را دوست داشته باشد و مهم‌تر مخاطب در یک بلاتکلیفی نسبت به این شخصیت بماند اما در ادامه و به مرور آن سقوط و رذالت شخصیت به تصویر کشیده می‌شود. چون در دل رذالت سعید، درواقع داشتیم به رذالت سازمان اشاره می‌کردیم. یعنی برای ما مهم بود وقتی مخاطب از سالن سینما بیرون می‌آید، از این جنس آدم‌ها متنفر باشد. این مسأله در فرآیند کاراکتری سعید شکل گرفت و او به‌تدریج تبدیل به یک آدم کاملاً سیاه می‌شود. من یک

نکته راجع به بحث قبلی هم بگویم. همین واقعه هفتم تیر همان‌طور که اشاره شد، زوایای مختلفی برای ورود و بحث دارد. کلاً در آن دوره اتفاقات متعددی افتاد. روز قبل از واقعه هفتم تیر، آقای خامنه‌ای (امام جمعه وقت تهران و نماینده امام (ره) در شورای عالی دفاع) ترور می‌شوند. هشتم تیر در زندان اوین شورش و شهید کجویی ترور می‌شود. دو ماه بعد فاجعه شهادت شهید رجایی و باهنر اتفاق می‌افتد. قبل از اینها هم ماجرای جنایت گروه قرقان مطرح بود. اصلاً سیر تحول آن دوره عجیب و غریب است اما چرا این اقدامات راهی به قصه‌های سینمایی دهه‌های ۷۰ و ۸۰ پیدا نکرد و تازه از دهه ۹۰ کمی برده‌ها کنار رفت و فضا برای روایت این موضوعات مرتبط با ترور باز شده است؟ به دلیل اشتباهی که در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ اتفاق افتاد و عمداً یا سهواً این الفاصورت گرفت که سازمان مجاهدین تمام شد و دیگر مهم جلوه داده نشد. نظرم این است که این برنامه خود سازمان بود تا این‌که از سال ۸۸ خطر سازمان دوباره مطرح و مهم شد و آتش زیر خاکستر بیرون زد. البته این اهمیت که همیشه برای دستگاه امنیتی وجود داشت و این سازمان از سوی آنها رصد می‌شد، فقط ای‌کاش اتاق فکری در این دستگاه وجود داشت که در برنامه‌ها اهمیت برخی حوادث و ماجراها را برای روایت سینمایی گوشزد می‌کردند. مشکل اینجاست که نگاه این دستگاه‌ها نسبت به سینما، امنیتی است در حالی‌که این نگاه و تعامل باید فرهنگی باشد. بیشترین کمکی هم که این دستگاه‌ها به سینما می‌کنند، کمک مشاوره‌ای است تا جهت‌دهی و هدایت، چون آنها در مسائل امنیتی و اطلاعاتی از من به عنوان فیلمساز روشن‌تر هستند. از ۸۸ به بعد در میان طیف سینماگران انقلابی، اهمیت تاریخ معاصر برجسته شد و باز از آن سال است که تقریباً جای جلا و شهید دارد در این موج رسانه‌ای تغییر می‌کند. اتفاقاً فشار از جانب دوستان فرهنگی و سینماگران انقلابی به نهاد‌های امنیتی وارد شد که بگذارید ما این مسائل و موضوعات را در فیلم‌ها مطرح کنیم و مهم است که جامعه ما در این خصوص بدانند. معتقدم تاریخ در حال تکرار است و این‌گونه نیست که پدیده‌ای در دهه ۶۰ رخ داد و تمام شد. همین سال پیش در کشور اتفاقاتی را دیدیم که برای مخاطب آگاه به تاریخ خیلی آشناست. رخدادهایی دیدیم مشابه همان اتفاقاتی که در سال ۶۰ و از سوی سازمان مجاهدین افتاد، منتها با یک ظاهر دیگر.

شفیعی: با روش‌های جدیدی.

ربیعی: شهید بهشتی به دلیل نگاه به شدت آزاداندیش خود ترور می‌شود و به شهادت می‌رسد. مناظره‌هایی که آن زمان شهید بهشتی در تلویزیون میدان دارش بود، دیگر در تاریخ تلویزیون تکرار نشد. جلساتی که گروه‌های ملحد، گروه‌های چپ و مارکسیست‌ها خیلی آزادانه در آن حرف می‌زدند. کدام گروه در آن مناظره‌ها شرکت نکرد؟ سازمان مجاهدین خلق. بعد این سازمان همان دوره، جنگ رسانه‌ای علیه شهید بهشتی ایجاد و در جامعه ایشان را تبدیل به دیکتاتور می‌کند. همه اینها برای ما شناسنت و سال قبل هم در این کشور اتفاقات مشابهی افتاد. اگر دغدغه شخصی، مقاومت، تلاش‌ها و پیگیری سینماگران انقلابی نبود، همین اندک فیلم‌ها ساخته شده درباره منافقین و گروه‌های ضد انقلاب مثل ما مجاری نیمروز، ضد، سیانور و... هم به سرانجام نمی‌رسید.

منتها از آن طرف بحث مبتدلی در سینما می‌شود که جقدر درباره این موضوعات فیلم می‌سازید؟ فیلم ساختن درباره دهه ۶۰ دیگر پس است. فلان فیلم که ساخته شده، چرا شما هم می‌خواهید باز درباره همان موضوع فیلم بسازید. درحالی‌که در آمریکا این اتفاقات نیفتاده یا به ندرت افتاده اما بارها درباره یک موضوع فیلم و سریال می‌سازند. به عنوان مثال ببینید درباره ترور جان اف کندی، هنوز از چه زوایایی فیلم ساخته می‌شود. در بخش‌هایی تخیل بر واقعیت می‌چرید و در بخش‌هایی هم واقعیت بر تخیل. آنها حتی درباره پرونده‌هایی که حل نشده هم فیلم می‌سازند. خود این حل نشدن تبدیل به سوزه روایت می‌شود، مثل «زودیاک» که یک پرونده حل نشده درباره یک قاتل سریالی است. اینجا هم به عنوان نمونه پرونده ترور شهید رجایی هنوز باز است و قابلیت روایت سینمایی را دارد.

[۱] اصلا کاهی سینماگر آگاه و متعهد می‌تواند با روایت سینمایی‌اش، به حل پرونده‌های مجهول و حل نشده کمک کند.

شفیعی: می‌تواند دغدغه ایجاد کند. **ربیعی:** طرح موضوعات تاریخی به شدت برای جامعه امروز ما مهم است. یکی از برکات فتنه ۸۸ برای سینما این بود که احساس نیاز به تاریخ عیان شد.

[۲] از صحبت‌های تان این‌طور برمی‌آید که در روایت و بازنمایی تاریخ معاصر و سال‌های ملتهب و اوایل پیروزی انقلاب اسلامی و دهه ۶۰، نگاهی هم به امروز دارید.

ربیعی: قطعاً همین است. اصلاً ما قبول نداریم که بدون درنظر گرفتن مقتضیات زمانه، سراغ پدیده‌ها برویم. کسی که برای امام حسین (ع) عزاداری می‌کند، اگر صرفاً با این نیت باشد که ۱۴۰۰ سال پیش شمر امام حسین را به شهادت رساند، در دین و مذهب ما از ارزش زیادی برخوردار نیست. اصلاً ویژگی فرهنگ عاشورا در به‌روز بودن آن است «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا». تمام عاشوراها ی انقلاب اسلامی و همه اتفاقاتی که در تاریخ انقلاب و تاریخ این کشور افتاده، هر روز و در هر دوره‌ای با ویژگی‌های زمان خودش تکرار می‌شود. چون پدیده نبرد حق و باطل یکی است و از زمان خلقت حضرت آدم بوده و آن‌شاء... تا ظهور حضرت صاحب‌الزمان هم خواهد بود. منتهی اگر اینها را ندانیم و نگوییم و زوایای مختلف و پیچیده آن را بررسی نکنیم، در مواجهه با پدیده‌های جدید یک مقدار زرد فریب می‌خوریم و واکنش نشان می‌دهیم، اما کسی که تاریخ می‌داند در مواجهه با پدیده‌های جدید، تقابل خیلی متین و مدبرانه‌ای دارد و تاریخ را بنیادی تحلیل می‌کند.

[۳] فیلم اسم دیگری هم داشت یا از اول همین ضد بود؟ ناهی که دست‌کم در لفظ یادآور فیلم مشهور و سیاسی Z (به معنی او زننده است) ساخته کاستا گوارس است.

شفیعی: معمولاً اسم فیلم‌ها روند عجیب و غریبی در مراحل مختلف دارد. برای پروانه ساخت یک اسم می‌گذاریم، در فیلم‌نامه اسم دیگری دارد، در دل کار اسم جدید پیدا می‌کند و ... اسم فیلم ضد هم از این قاعده، مستثنا نبود. در نامگذاری فیلم این موضوع برای ما مهم بود که روایتی از شخصیت‌ها و سازمانی ضد مردم و ضد ملت داشته باشیم؛ آن چیزی که در صحبت‌های حضرت امام (ره) درباره شهید بهشتی هم بود. بنابراین سعی کردیم اسمی انتخاب شود که با محتوای فیلم مطابقت داشته باشد. ضد، یک انتخاب چندبفره بود و همه درباره آن به جمع‌بندی رسیدیم.

ربیعی: یادم است برای انتخاب اسم فیلم، چالش داشتیم و اسم‌های مختلفی پیشنهاد می‌دادیم اما جمع و اکثریت با آن موافقت نمی‌کرد، اما وقتی اسم ضد مطرح شد، همه گفتیم جقدر خوب است. **[۴] می‌دانم این جالش را درباره فیلم جدیدتان هم داشتید که پیش از این «نقطه صفر زمین» نام داشت و حالا با نام «احمد» شناخته می‌شود. این اسم، نهایی و قطعی است؟**

بله.

[۵] چون مستندی جنجالی هم اخیراً با این نام ساخته و به نمایش درآمده، نمی‌خواهید اسم فیلم را عوض کنید؟

خیر.

[۶] آن شهدایی که اسم و اعلامیه‌شان روی در و دیوار و کمند حزب است، واقعی هستند؟ مثل شهید اصغر میرجلیلی، شهید مهدی حقیقی و ...

بله، اینها حاصل تحقیقات محمد رضا شجاعی، طراح صحنه بود که در طراحی‌های‌شان بسیار متکی بر پژوهش و واقعیت هستند. برای همین اسم و عکس شهدایی که نام بردید همراه شهدایی چون پاک‌نژاد، اسلامی و ... در صحنه‌های فیلم به چشم می‌خورد.

[۷] به‌جز دیالوگ‌هایی که برگرفته از واقعیت است، دیالوگ‌های دراماتیک جذابی در فیلم هستند که به برداشت‌های دیگری هم راه می‌دهند. مثل این دیالوگ منیزه که: «چرا جاده‌ها پیچ در پیچند؟ برای این‌که راننده‌ها خوابشون نبره». این دیالوگ خیلی به کار فیلم و بحث هوشیاری انقلابی می‌آید و با مضامین فیلم همخوانی دارد.

ربیعی: اینها دیگر هنر نویسنده خلاق به نام آقای تراب‌نژاد است.

[۸] کمی هم درباره انتخاب بازیگران صحبت کنیم؛ گرچه در سینما جهان و ایران، نمونه‌های موفقی از بازی بازیگران کمیک در نقش‌های جدی داریم اما آیا محظله‌ای درباره حضور نادر سلیمانی در نقش‌های جدی و منفی نداشتید؟

من و آقای شفیعی خیلی تعاملی با بازیگران فیلم را انتخاب کردیم و دائم و درباره همه نقش‌ها با هم مشورت می‌کردیم. همان ابتدا این بحث را مطرح کردیم که برای نقش‌ها سراغ بازیگرانی برویم که متفاوت هستند. برای همین از کلیشه‌ها فاصله گرفتیم و سراغ بازیگرانی رفتیم که قبلاً در قالب کاراکترهای این فیلم دیده نشده‌اند. یکی از این مسیرها انتخاب بازیگران طنزی بود که تا به حال در این فضا و در نقش چنین شخصیت‌هایی بازی نکرده بودند. یادم نیست که آقای نادر سلیمانی، انتخاب و پیشنهاد من بود آقای شفیعی. فکر کنم پیشنهاد آقای شفیعی بود.

[۹] شما قبلاً از این فیلم با آقای سلیمانی کار کرده بودید؟

شفیعی: بله. البته انتخاب نهایی بازیگران با آقای ربیعی، کارگردان کار بود و من فقط نظر می‌دادم. ما تعدادی از بازیگر محدود در سینما داریم. ضمن این‌که بخش تجاری سینما و فروش هم مهم است. ضمن این‌که باید قبول کرد در کارهای تاریخ معاصر یا درام‌های سیاسی، طیفی از بازیگران از حضور در این آثار پررئز می‌کنند یا به دلایل شخصی یا نگرش‌های متفاوت سیاسی. این مسأله فقط هم محدود به ما نیست و در همه دنیا وجود دارد و در نگاه سیاسی سینماگران، مرزبندی‌ها و خط‌بندی‌هایی دیده می‌شود. اینجا کمی ماجرا جدی‌تر است و به دلیل همان مرزبندی‌های رایج، برخی بازیگران ترجیح می‌دهند در این فیلم‌ها حضور پیدا نکنند. جالب این است آنهایی که در این فیلم‌ها حاضر می‌شوند، راضی هستند. برخی بازیگرانی که ابتدا از حضور در این فیلم‌ها پررئز داشتند، اتفاقاً با همین جنس آثار به شکل بهتر به مخاطبان سینما و تلویزیون معرفی شدند. وقتی این وضعیت وجود دارد، کارگردان محترم یا گروه سازنده اثر برای انتخاب‌های‌شان ناچارند از روش‌های دیگری استفاده کنند. «یکی از روش‌ها که جواب هم داده، استفاده از بازیگرانی است که تا به حال در قالب کاراکترهای فیلم ظاهر نشده‌اند. مثلاً اولین بازی جدی آقای رضا عطاران در

درنگ



زندگی، بی‌عشق مُردگی‌ست

[۱] انگار عشق جنبه‌ها و اثرات مختلفی در قصه دارد و س‌رآخر نمی‌دانیم نجات‌دهنده است یا شخصیت‌ها را به جالش می‌کشد و نابود می‌کند.

ربیعی: به نظرم عشق به ماهو عشق هیچ تأثیری ندارد بلکه مهم مواجهه آدم‌ها با عشق است. حتی تقابل عشق و سیاست به این معنا نیست که سیاست، بر عشق غلبه و آن را ذبح می‌کند یا بالعکس. من می‌فکراناید به خود سیاست به ماهو سیاست هم ویژگی خیر یا شر بدید و مواجهه آدم‌ها با آن باعث هرکدام از این ویژگی‌ها می‌شود. ما در این فیلم گفتیم که وقتی عشق در مواجهه با سیاست و در زاویه دید شهید بهشتی قرار می‌گیرد، چه شکلی پیدا می‌کند. شهید بهشتی تشکیلاتی به نام حزب جمهوری اسلامی دارد و کار سیاسی فعال و کشتگر می‌کند اما در برابر عشق ژانو می‌زند؛ آنجا که سیاست، مانع عشق سعید می‌شود، شهید بهشتی به او می‌گوید

جام جمعه

فرهنگ

CULTURE

دوشنبه ۱۸ دی ۱۴۰۲ شماره ۶۶۷۷



فیلم «دهلیز» آقای بهروز شعبی، اتفاق مهمی بود و دیده هم شد. یا بازی آقای سعید آقاخانی در فیلم «اروند» به کارگردانی آقای پوریا آذربایجانی، یکی از نخستین نقش‌های جدی و موفق ایشان بود. درمورد آقای سلیمانی هم همین‌طور بود. البته حالا هم یادم نیست که حضور ایشان پیشنهاد چه کسی بود اما وقتی این پیشنهاد مطرح شد از طرف برخی دوستان با کمی مقاومت همراه بود و نگرانی‌هایی از باب نتیجه کار وجود داشت اما زحمات آقای ربیعی و خود آقای سلیمانی به بار نشست و هم نقش ناصر به خوبی دیده شد و هم برای خود بازیگر خوبی همچون دریافت سیمرغ بازیگری در جشنواره فیلم فجر رقم خورد.

ربیعی: من یک بحث کلی‌تر هم مطرح کنم، یک‌سری بازیگر خیلی خوب و حدود ۴۰ نفر در سینما داریم که در فیلم‌های مختلف خود را تکرار می‌کنند. معمولاً هم اکثیبی از فیلم و سریالی به فیلم و مجموعه‌ای دیگر می‌روند.

[۲] با احترام به آقای شفیعی، مقصر بخشی از این نقش‌های کلیشه‌ای و کوچ‌دسته جمعی، برخی تهیه‌کننده‌ها هستند که قدرت ریسک و استفاده متفاوت از بازیگران را ندارند.

شفیعی: (می‌خندد)

ربیعی: من می‌گویم بیشتر تقصیر سرمایه‌گذاران است. تهیه‌کننده هم تحت فشار سرمایه‌گذار است. منتها این سیکل، به‌ضرر سینماست، چون انحصار، فساد می‌آورد و باعث می‌شود این آدم‌ها احساس امنیتی کنند که همیشه هستند. برای همین بازیگر نمی‌رود برای کاراکترش زحمت بکشد. وقتی هم زحمت نکشد، کاراکترها و فیلم‌ها دم دستی می‌شوند. اما مثلاً وقتی ما برای بازی در نقش ناصر به نادر سلیمانی اعتماد می‌کنیم، نتیجه‌اش را می‌بینیم. او به من گفت «۴۰ سال می‌گفتم به من اعتماد کنید اما کسی اعتماد نکرد. درحالی‌که او باسواد است و عقیده تئارتی غنی‌ای دارد و با بهرام بیضایی و مرحوم داریوش مهرجویی کار کرده است اما چون یک «ساعت خوش» بازی کرد، این نقش روی توانایی‌اش سایه انداخته و بیشتر نقش‌های کمدی به او پیشنهاد می‌شود. نادر سلیمانی واقعاً برای نقش ناصر در ضد زحمت کشید و تلاش کرد و با انگیزه ظاهر شد و دغدغه‌اش، فقط پول نبود. متأسفانه برخی بازیگران صرفاً دغدغه مالی دارند و الان هم مد شده است و می‌گویند همان اول همه دستمزد را می‌گیریم و بعد جلوی دوربین می‌آییم. این رویه، فسادآور است و باعث می‌شود دیگر سینمایی وجود نداشته باشد. گاهی وقت‌ها وسواس نادر سلیمانی از خود من بیشتر بود و خواهمش می‌کرد اگر از این پلان راضی نبودی، یک برداشت دیگر هم بگیریم. نتیجه این می‌شود که نادر سلیمانی هم فیلم را ارتقا می‌دهد و هم جایگاه خودش را بالا می‌برد.

[۳] دری هم برای پیشنهاد‌های دیگر به روی خودش باز می‌کند.

دقیقاً. اما اگر ضد را بازی نمی‌کرد، هنوز هم نقش‌های تقریباً کلیشه‌ای به او پیشنهاد می‌شد. نادر به من گفت بعد از ضد اصلاً پیشنهاد طنز نداشتم و همه پیشنهاداتم جدی است. معتقدم کسی که می‌تواند مردم را خوب بخنداند، خیلی بازیگر تواناتر است، چون خنداندن سخت‌تر از به‌گریه انداختن تماشاگر است.

[۴] جالب است که نیرو اسم فیلم، در انتخاب نقش‌ها هم ضد کاراکتر همیشه‌گی بازیگران عمل کردید و نتیجه هم گرفتید. (خنده شفیعی و ربیعی) البته مثلاً لیندا کیانی پیش از این در «ماجرای نیمروز» هم نقش یک منافق به اسم طاهره را بازی کرده بود اما اینجا نقشی جذاب‌تر و پیچیده‌تر دارد.

ربیعی: ایشان هم خیلی خوب بازی کرد و کارش نتیجه خوبی داشت. خانم کیانی سال‌هاست کار می‌کند اما با ضد، دیده و نامزد دریافت سیمرغ شد. همه بازیگران برای نقش‌های‌شان زحمت کشیدند. **[۵] چرا مهدی نصرتی بازیگر نقش سعید در طول فیلم آهسته‌تر حرف می‌زند و لحن آرامی دارد؟ البته برداشت خودم این است که می‌تواند نشانه‌ای از همان دورویی و نفاق او باشد. این‌که چندان دوست ندارد خودش را با کلام ابراز و به اصطلاح تابلو کند. انگار همین‌طور در سکوت و چراغ خاموش حرکت کند. بهتر مسیرش به عنوان منافق را طی می‌کند.**

برداشت درستی است و ما هم بنا داشتیم او به همین شکل حرف بزند. سعید کاراکتری مردود است و همیشه ترس دارد و به دلیل نفوذی بودنش، همیشه از درون اذیت می‌شود. به‌نظرم با این مختصات، نباید چندان با قاطعیت و رسا حرف می‌زد. **شفیعی:** (نگاهی به ۸ صفحه سؤال روی میز می‌اندازد؛ آن‌شاء... صفحه آخر سؤالات است دیگر؟)

[۶] بله. صفحه آخر است. (خنده شفیعی و ربیعی) در ضد هم مثل لباس شخصی، مسأله نفوذ و استمرار آن نمود برجسته‌ای دارد. جقدر نیاز است مقوله مهم نفوذ به‌جز هشدار رسانه‌ای، از طریق ساخت فیلم‌های سینمایی هم مطرح‌شود و مهم‌تر این‌که فکر می‌کنید جقدر آگاه‌سازی در مقابل نفوذ اتفاق می‌افتد و مخاطبان و مسئولان را هوشیارتر می‌کند؟

شفیعی: بحث استمرار نفوذ هم موضوع مهمی است و جزو پیشنهادهای خود آقای ربیعی بود که براساس آن سکانس پایانی نوشته شد. به‌قدری مهم بود که باید مستقیم به آن اشاره می‌کردیم که نفوذ ادامه دارد و جریان نفوذ همچنان فعال است. جایی هم من شنیدم یکی از مسئولان ارشد نظام گفته بود ما در سال‌های انقلاب، فقط افرادی را از سازمان منحوس مجاهدین شناسایی کردیم که عملیات کردند. آنهایی که عملیات نکردند را نمی‌شناسیم و این به آن معناست که همچنان به شکل نفوذی در دستگاه‌های مختلف کار می‌کنند و روش‌های نفوذشان را تغییر دادند. اگر دقت کرد بایدید در فیلم آقای مهدویان، «ماجرای نیمروز: رد خون» هم دستگاه امنیتی اطلاعاتی خیلی دنبال این بود که کاراکتر مهدی افتخاری را دستگیر کند. او همان کاراکتر ناصر در ضد بود. افتخاری سرشیکه نفوذی‌های سازمان بود. آن عنصر خیلی برای جمهوری اسلامی ارزشمند بود. او سرخ همه نفوذی‌های دستگاه‌های مختلف بود. البته حالا معنای نفوذ تغییر کرده است اما از آنجایی که ماکشوری هستیم که هم دشمن زیاد داریم و هم استراتژی داریم، قاعده‌اش این است که نفوذی معنای جدی دارد. ما هم در فیلم ضد اشاره می‌کنیم که این نفوذی‌ها در کشور هیچ‌وقت تمام نشده، فقط چهره، کار و روش‌شان تغییر کرده است. همین اتفاقی که الان در جریان رسانه‌ای کشور است که من و شما هم بخشی از آن هستیم- مشخصاً نگاهش این است که نفوذی وجود دارد و گرنه مگر می‌شود این قدر دستگاه‌های رسانه‌ای داشته باشیم اما هیچ وحدت رویه‌ای وجود نداشته باشد و هر رسانه‌ای کار خودش را کند؟

[۷] درست است که این روزها مشغول تهیه فیلم‌هایی درباره شهید

حسین همدانی و شهید علی صیادشیرازی هستید؟

شفیعی: (می‌خندد) بعداً سرفرست درباره آنها حرف می‌زنیم.

[۸] خبری از اکران «لباس شخصی» نیست؟

ربیعی: نه! همچنان توقیف است.



برای دیدن فیلم مسابقه فوازک را استن کنید

برو، چون زندگی مهم‌تر است. همان جمله‌ای که ما در تبلیغات فیلم ضد هم استفاده کردیم که «زندگی، بی‌عشق مُردگی‌ست» از همین نگاه به عشق نشأت می‌گیرد. همچنین با جاری کردن این نگاه در فیلم می‌خواستیم ارجاعی به تأکید شهید بهشتی به عشق و به‌ویژه آن جملات معروف ایشان درباره اهمیت عاشقی داشته باشیم که می‌گوید: «برادرها و خواهرها عاشق شوید. زندگی به عشق است...» از آن سو تشکیلاتی سیاسی مثل سازمان منافقین را داریم که عشق را ذبح می‌کند. منافقین اصلاً ضدعواطف عمل می‌کنند. سعید اینجا در یک دوگانگی بین عشق و جاه‌طلبی قرار می‌گیرد، نه سیاست. سیاستی که پس‌ان جاه‌طلبی، شهوت قدرت و خودبینی است. وقتی عشق، مانع او می‌شود، خودش را بر عشق ترجیح می‌دهد و عشقش را قربانی می‌کند. اما در مواجهه شهید بهشتی، نفع جامعه مطرح و برجسته است و عشق، ترجیح پیدا می‌کند حتی اگر حضور سعید از لحاظ ظاهری به نفع تشکیلات حزب جمهوری اسلامی باشد. ضمن این‌که خود سعید هم فرآیندی را طی می‌کند و سعید ابتدای فیلم با سعید انتهای فیلم فرق می‌کند. منتهی چیزی که او را تا پایان می‌کشانند، ویژگی جاه‌طلبی او و ترجیح نفع فردی‌اش است.